

اطلاعات

یک دم نگاه کن که هر بر یاد می دهی

چندین هزار امینا بندی آمد است این…

مسئول محترم روزنامه اطلاعات بین المللی در لندن جناب سیداحمد سام

سلام و درود فراوان

این نامه را برای شما می فرستم از آن رو که می دالم دبلسنه هنر ایرانی هستنید، انس و الفتی دیرینه با شعر و با تاریخ و هنر و موسیقی ملی ایران دارید. برای شما می نویسم از باب سخن رفتن و گفتن و زندگی های فرهنگی، بلکه از آن سبب که دیدم نمی توانم در برابر جفاایی که بر میراث فرهنگی سرزمینان می رود، بی اعتنا رد شوم و یا خاموش بیشتنم. می توانم که یاد کردن از آن به واقع ‘سُخن کُنج‘ است. کنجی که بعضی وقتها به همت دیابه های به اصطلاح دلسوزتر از مادر، در زیر هزاران خوروار غبار کج بینی و کج سلیقگی پنهان می شود و نسل امروز -به ویژه ساکنان خارج از کشور- از این اقیانوس بیکران و از این ثروت بی شمار، غافل و بی خبر می ماند و حتی در خارج از کشور نیز از این تهاجم فرهنگی برنامه ریزی شده را نمی بینند. شاید خوانندگان گرامی این روزنامه شریف و نجیب که از روز انتشارش تاکنون، همواره همراه شما انسان ها در داد اعلای آن پاس داشته استن، از همین ابتدا مرابه ‘تصعب‘ یا ‘مرتعج‘ بودن منتهم کنند، مد آنها درخواست می کنم، دست نگارند و صبورانه مطالب زیر و درآوردند و امثال من را، که از قضا در خارج کج کشور، کم می بینستند می بخوانند، و سپس با هر سلیقهٔ فرهنگی که دارند، قضاوت کنند و رأی دهند.

سایت خبری ‘بی بی سی‘ در گزارشی به مصاحبه با اعضای یک گروه موسیقی به نام ‘زدبازی’^(?) پرداخته است. این گروه موسیقی زپ ایرانی^(!!) اجرای می کند. در ابتدا آقای خیرنگار از نامشان می پرسد و به این ترتیب پاسخ می شود:

… سامان ویلسون (Wilson).

مهرداد هیدن (Hidden).

سهراب ام -جی (MJ).

گزارشگر از وجه تسمیهٔ نام اعضای این گروه می پرسد. جناب سامان ویلسون پاسخ می دهد: این مسئله از دبیرستان شروع شد. من با یکی از رفیقام به نام ممد(محمد) خیلی باهم جور بودیم. اون موهاش و قیافش شبیه پارت سیمپسون (Bart Simpson) بود. همه این رو سوزه می کردن و ما هم اقتدار باهم جور بودیم که تصمیم گرفتیم دو تاپی بشیم ویلسون (به جای سیمپسون).

جناب مهرداد هیدن با پاسخش خیلی همه را راحت می کند: جناب نامش نامیده. ما ‘آقای سهراب‘ ام -جی می مخفف کنیم Master Joint هستش از اونجایی که خیلی ها می دونن من ‘سلطان دود‘ هستم^(!?) این اسم روز انتخاب کردیم…

بعد از جواب باقی نغز و پررنگ اعضای گروه، گزارشگر بی بی سی که گوئی شیفتهٔ بلاغت و شیوایی کلام و عمق پر معنای وجه تسمیهٔ نامهای آنان شده است، از علت انتخاب نام گروه می پرسد:

‘من زده بازی می جیم و از کجا ریشه گرفته؟’
(به پاسخ جناب ویلسون دربارهٔ علت نامگذاری گروه ‘زدبازی‘ و ‘ریشهٔ پایی‘ از توجه فرماید…)

‘سال اولی که من به انگلستان اومدم، زندگی سختی داشتم. اون موقع من یووم و یکی از رفیقام به نام سهراب (البته نه سهراب خودمون!) توی اون به سال من و سهراب اقتدار باهم بودیم که جریان اخبار (به معنی رفیق) پیش اوملا. ما هم رفده اعلام دادیمشیم که این کلمه رو بچیم و به جاش می گفتیم: ‘زد‘. مثلا می گفتیم: ‘چطوری زده؟، کجایی زده؟‘ خلاصه زدبازی من و این رفیق بود. زد یعنی زدیم…’

این هم من و وجه تسمیه و فلسفهٔ عمیق فرهنگی نامگذاری هنرمندان

گروه که بنیاد فرهنگ ایران ‘حسب به واقع بی بدیل شان را جزو میراث’ فرهنگی ایران زمین به حساب آورده و در معرفی این میراث ‘گراقتدر ایرانی به خارجی ها با کمال افتخار، نهایت تلاش و کوشش خود را مبدول داشته است.

پس از آن، راستش را بخواهید می خواستم چند خطی از به اصطلاح اشعار این گروه را نقل کنم، اما ابتدا با خودم گفتم از آن جا که این جریدهٔ شریفه خوانندگانی در میان گروه های مختلف سنی (و از جمله کودکان و نوجوانان دارد، از این کار صرف نظر می کنم) و پس از آن دیدم حتی اگر روزنامه برای صرفا بزرگسالان چشم و گوش باز شده هم چاپ می شد، درح چنین حاشی و ه مهورجانی دور از شان هر انسانی - و از جمله زده بازی ایرانی - است و به همین جهت فقط سؤال گزارشگر بی بی سی را در این مورد نقل می کنم.

تو خودِ حدیث مفصل بخوان از این مجمل و اَلعالمُ یکفیه الاشارة. گزارشگر زده بازی می پرسد: شما اولین گروهی بودین که فحش

رو توی باشگاه های رپ ایرانی آوردین. چطور شد که این کار رو کردین؟’

به پاسخ های عصبی گروه او چنین فرماید:

-مهرداد: فحش جزو فرهنگ موسیقی زپه اوقتی شما با کسی دعوات میشه دیگه بر نمیگردد یگی بی ادب چران این کار رو میکنی؟ دیگه دوست ندارم!!!! اینجورگی که نمیشه!فحش یک جور رو راست بونه. به نظر من همه باید یاد بگیرن که خودشون باشن…

-سهراب: من خودم ابتکاره هستم.به نظر من فحش در ایران فقط توی محیط خانواده باید ولی هر کسی توی محیط مدرسه بره و وظیفه متوجه میشه که فحش مثل نقل و نبات^(!) از ذهن بچه ها میاد بیرون و کسی براش مهم نیست و دیگه اون زشتی قرن پیش رو هم از دست میده. جدا از فرهنگ زپ غربی، توی فرهنگ خود ما، ‘ایرج میرزا‘ از شعرهای خیلی حرفهای ریکیکی می زد و فحش می داد. پس نشون می ده فحش توی ادبیات ما با وجود اینکه زشته و همه جا نباید به کار برده بشه، وقتی به راحتی می توان فهمید که اولاً آقای هنرمند، پنج بیت شعر فارسی را هم در عمرش نخوانده، و هر سطر می بندم مصراع خود توانا بود هر که دانا بود را هم نمی داند، تا چه رسد به این که تعبیر طنز و هزل و مهر و امثالهم به کوشش خورده باشه، و ثانیاً تفاوت ادبیات مکتوب را با هنر

به باورها و اعتقادات کثیری از ایرانیان بسیار تاسف برانگیز است. مردمی که در این ایام دهان نه فقط از خوردن و آشامیدن ک از گفتن و شنیدن دشنام و غیبت و سخن های ناصواب فرو می بندند تا شاید دهانی دیگر، برایشان باز شود. دهانی که به تعبیر مولانا ‘خوردندهٔ لقمه های راز‘ خواهد شد. باید شاهد این امر باشنند. نمی دالم، حتی اگر به ‘مذهب‘، صرفا به عنوان یک ‘میراث فرهنگی‘ هم نگاه کنیم، این میراثی که بیش از نود و چند درصد ملت ایران به آن اعتقاد دارند او این اعتقاد هم ربطی به زمان قبل یا بعد از انقلاب ندارد.)) چه جایگاهی در ‘میراث فرهنگ ایران‘ می باید؟ آیا کسی هست که بتواند بدون حُب و بغض به این سوال پاسخ دهد که اگر ‘اسلام‘ راز مولانا و حافظ و سعدی و عطار و سنایی و دیگر بزرگان ادبیات پارسی بگیریم، چند درصد از این آثار به اصطلاح ‘اسلام زدایی شده، باقی خواهد ماند؟ حتی گوشه های ردیف موسیقی ملی ما نیز بخش عمده ای از ماندگاری خود را مرهون گویندگان و خوانندگان مذهبی هستند که این میراث را به مناسبت تکریم واقعهٔ عاشورا و بر منابر و تکه ها بر ایمان نگاهداری کردند و به دست ما سپردند. شما صادقانه سگهم مذهب را از معماری، کاشیکاری، تذهیب، خوشنویسی و ادبیات بردارید و بگذارید چه ببینید چه چیز برامان باقی می ماند. البته که همهٔ این هنرها و سنت ها و ادبیاتی که داریم با ذوق سلیم

عاشقان فرهنگ و ادب ایران زمین بخوانند

مدین در زیرزمین!

دکتر امیرحسین سام

موسیقی و ادب شفاهی و فرهنگ عمومی نمی داند و ثانیاً مگر بعضی اشعار و هجویات ایرج میرزا بایستی معیار و الگو و سرمشق شعر و موسیقی امروز ما باشد… چه می گویم که هر چه بیشتر بگویم، بیشتر نخست بر دریا زدن است، اما خود کنم که نسل ما آموخته است. شعرهای تکلیف عمل کند و منتظر نتیجه خاصی هم نماند. آنچه‌ان که دریدالان بررومند سرزمینمان در دوران هشت سال جنگ تحمیلی عمل کردند و امروز از هیجکس طغلی ندارند.

آنان بنا بر اعتقادی که داشتند، به وظیفهٔ خود عمل کردند، بدون این که حتی حساس بروند روزی فخرآخوند رسید که بسیاری از بنیادهایی که عناوین ‘میراث‘ و ‘فرهنگ‘ را ید کم می کشند، به جای معرفی گوشه ای کوچک از فرهنگ عظیم و همه جانبهٔ انسانی دفاع مقدس از سرزمینان ایران، دفاع از فحاشی و اشاعةٔ آن را پیشهٔ خود خواهند کرد و عملاً در شنودند و عامل سازندهٔ فرهنگ ایران و میراث گراقتدر فرهنگی آن بوده و خواهد بود.

فرهنگ زیگه و اختصاصی نبودند. امروز اصلاً آیران ی نبود تا بعضی از آقایان از یک سو خصصن معاملات و مبادلات تجاری با آن مملکتی که نهال پیداری اش در مقابل دشمن تا بن دندان مسلح، با خون پاک همه آنان آبیاری شده، کینه های خود را بر پکنند و از سوی دیگر با اشاعهٔ فرهنگ پلید و پلشت ‘ضد ایرانی‘ زپ و فحاشی و بد گوئی چهره تا جوانان کم اطلاع، مایهٔ شرمساری ایرانیان با فرهنگ خارج از کشور شوند و تازه طبلکاران این جامعهٔ شرفساز به باشند که این عضو طاووس علین شد. به ادامهٔ مصاحبهٔ گزارشگر بی بی سی این مصاحبهٔ باقی مانده است، آقای هیدن (که جوانی ایرانی هستند) در جواب سؤال خیرنگار بی بی سی می گویند: ‘حسب صحنهٔ خودم، نگرانی هم موقع فحش نداشتم، اعتماد به نفسمون بالاتر بود…’

گویی خواننده و نوازندگان جوانی پس از چند سال تمرین ردیف موسیقی ملی او را و سازوی ایران زمین می خواسته اند. با کمک خوانی و ‘مرکب نوازی‘ از گوشه ای در دستگاهی به گوشه ای در آواز و یا دستگاهی دیگر بروند که نیازمند اعتماد به نفس بوده اند. تازه، دشمن و نفس واقعی زمانی لازم بود که در زیر پیمانهای وحشیانهٔ شیمیایی دشمن، جوانانی با همین سن و سال و با تحصیلاتی چه بسا بالاتر و معرفی ‘مفتخر‘، صفت شکن دشمن می شنند و با اعتماد به نفس و آگاهی کامل، روی مین می رنفتن تا من و شما امروز در لندن و پاریس و نیویورک، پاسدار فرهنگ ایران زمین باشیم!

یادشان زمرهٔ نیمهٔ شب مستان باد! تا نگویند که از یاد فراموشاندن.

بی توجهی و سهل انگاری برقرار کنندگان کثرت این گروه نسبت

که مدولتی با غیر دولتی و از روی عشق به فرهنگ سرزمینشان کار کرده اند و هیچ خبری از آنها در این رسانهٔ ‘دمکراتیک‘ نبوده است. البته پاسخ این سوال برای نگارنده اصلا دشوار نیست.
حداکثر به شما هم پاسخ می دهند: اجرای کنسرت سنتی که چیزی عادی است، حتی اگر استاد شجریان باشد، ولی اگر یک گروه جوان ایرانی باشد، در موسیقی ‘زیرزمینی‘ خود ‘فحش و فحیحت‘ دادند. این یک سوزۀ خبری است. درست مانند گاز گرفتن مردی توسط یک سگ و گاز گرفتن کسی توسط یک مرد، که مثال کلاسیک خبری روزنامه نگاران است. اولی عادی ست و دومی ‘خبر’!

از طرف دیگر، آنچه بیشتر موجب تعجب و تالم و تاسف امثال بنده می شود، دیدن نام بنیادهی با نام بنیاد میراث ایران (Iran Heritage Foundation) در صدر تبلیغ کنسرت این گروه زپ ایرانی^(?) بود. بنیادی که مسئول محترم فرهنگی و برنامه ریز آن، شنیده ام همواره اعلام می کنند: ما فقط خوداندگان مذهبی هستند که این میراث را به مناسبت تکریم واقعهٔ عاشورا و بر منابر و تکه ها بر ایمان نگاهداری کردند و به دست ما سپردند. شما صادقانه سگهم مذهب را از معماری، کاشیکاری، تذهیب، خوشنویسی و ادبیات بردارید و بگذارید چه ببینید چه چیز برامان باقی می ماند. البته که همهٔ این هنرها و سنت ها و ادبیاتی که داریم با ذوق سلیم



در شرایطی که همگان می داند اصلی ترین عنصر بدون اعراف پرتوق ترین مجالس ایرانی را همین مجالس رمضان و عاشورا و اربعین) تشکیل می دهد. آنان که خود را -به خیال خود- ‘پرچمدار فرهنگ و میراث فرهنگی ایران‘ می داندند، بد نیست سری به این مجالس هم بزنند تا ذائقهٔ فرهنگی حضور نداشت و از نظر بی ربط بودن به ‘ژانر‘ اشتباه نشود. نگارنده خود را در موقعیتی نمی داند که برای دیگران تعیین تکلیف کند. این حال اکنون مسئول فرهنگی این بنیاد چندین قدم پا را به خاطر و به یاد بعضی از ‘میراث داران‘ بیایرم که ‘مذهب‘ بدون آن که کوچکترین گوشهٔ چشمی به حکومت ها داشته باشم، عنصر لا ینفک و جدانشدنی و عامل سازندهٔ فرهنگ ایران و میراث گراقتدر فرهنگی آن بوده و خواهد بود.

و مایهٔ تاسف است که در شبهایی که چندین لندن در چندین مکان

مقدس، ایرانیان مقیم با بر گزار ی جلسات چند هزار نفره - که تاکنون هیچ حزب سیاسی و هیچ گروه هنری فرهنگی موفق به گردآوری یک چندم آن هم نشده است- به برگزاری آداب آسمانی و ملکنوی شیهای رمضان

و لیالی شریف مشغولند، گروهی با صرف هزینه های کلان و تبلیغات وسیع، نسل جوان معصوم مقیم خارج از کشور را به دمخه های زیرزمینی پز از فساد و تباهی می کشانند و به نام دفاع از میراث فرهنگی ایران، روح و روان جوانان را - که بی نفس - پاکیزه و دست نخورده باقی مانده است، دستخوش زهر سمومی می کنند که از هر باغ پرتواری که بگذرد، تمامی سرخ گلهای بهاری اش را آفسرده می کند. می رود از سینه ها در سینه ها

از ره پنهان، صلاح و کینه ها…
به یاد سوال پرسشگری بعضی مادی، مردم ها، اقیتم که به فر صاحب نظری در غرب می رسند، می پرسند: چه کنیم که فرزندانشان منحرف نشوند؟ ولی برخی از همین افراد، ناخوسته از برنامه های اینجینتی -حتی به صورت غیر مستقیم- دفاع می کنند یا در مقابل آنها از ترس این که به ارتجاعی بودن و ‘فناکتبی‘ بودن منتهم شوند، تسلیم می شوند و سکوت می کنند…

بی بی سی با ب و تاب گزارش کار این گروه عجیب و غریب را که هیچ ریشه ای در خاک و آب زلال فرهنگ ایران زمین ندارند، نقل می کند و با آنها مصاحبه هم می کند ولی اصلا به روی خودش هم نمی آورد که گروه های جوان دیگری هم در همین لندن کنسرت داشته اند و شعر و موسیقی ملی ایران را اجرا کرده اند و پاس داشته اند و دست تنها و بی هیچ

آگهی اصلاحی

پیرو آگهی تغییرات شرکت جت مارین سرویس‌دهندهٔ شناور ۲۳۷۱۸ ثبت بندرعباس چاپ شده در روزنامه اطلاعات شماره ۲۳۷۱۸ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲۱ و روزنامه رسمی شماره ۱۷۹۶۲ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲۱ در بند ۱ خانم مانا بهرامی منجمی صحیح می‌باشد.

آگهی احضار منتهم

به موجب پرونده کلاسه ۸۳/۱۹۴ دادسرا مطروحه در داندسرای عمومی و انقلاب شهرستان کوثر آقایان ۱- خودی غلامی فرزند غفار ۲- ناصر (رسول) رشیدی فرزند عین الله به اتهام تهدید و شرکت در ایراد ضرب و جرح عمدی نسبت به آقای علی یوسفی تحت تعقیب این دادسرا می باشند. با توجه به اینکه مشاوریها فلما جرمی لال امکان می باشند. برابر مواد ۱۸۰ و ۱۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه عمومی و انقلاب مراتب آگهی می گردد تا نامبردگان در مورخه ۱۳۸۵/۹/۱۱ روز چهارشنبه ساعت ۱۱ صبح در این دادسرا حاضر و از اتهام اقتصایی به خود دفاع نمایند. در صورت عدم حضور، غیاباً تصمیم لازم اتخاذ خواهد شد.

جانشین دادستان عمومی و انقلاب کوثر احسان عطاول

سازمان جهاد کشاورزی استان آگهی نوبت اول

به اطلاع می‌رساند شناسنامه خوردوهای ذیل، متعلق به سازمان جهاد کشاورزی استان آذربایجان شرقی مقفود و از درجه اعتبار ساقط است.

ردیف	نوع سیستم خوردو	پلاک انتظامی
۱	سواری پاترول	۳۳۲ ب ۱۱ تبریز
۲	سواری پاترول	۸۹۲ ب ۱۳ تبریز
۳	سواری پاترول	۷۷۷۲۲ تبریز ۱۱
۴	سواری پاترول	۷۷۸۳۳ تبریز ۱۱
۵	سواری جیب	۳۳۱ ب ۱۱ تبریز
۶	سواری تویوتا لدکروز	۶۸۴۵۴ تبریز ۱۱

روابط عمومی سازمان جهاد کشاورزی استان

آگهی مجمع عمومی فوق العاده شرکت سرمایه گذاری و توسعه استان بوشهر (سهامی عام)

به استحضار سهامداران محترم شرکت سرمایه‌گذاری و توسعه استان بوشهر می‌رساند با توجه به عدم رسیدن به حد نصاب حضور سهامداران در نوبت اول مجمع فوق‌العاده، نوبت دوم مجمع فوق‌العاده در تاریخ ۱۳۸۵/۸/۱۷ رأس ساعت ۴ بعدازظهر در سالن انجمن مدیران صنایع استان بوشهر به شهر - بوشهر - خیابان شهید مایینی - نشن خیابان دواس حضور به هم رسانند. خواهشمند است سهامداران محترم با نماینده قانونی آنها با معرفینامه کتبی راس موعد مقرر در جلسه مذکور حضور به هم رسانند.
دستور جلسه مجمع به شرح زیر می‌باشد:
۱- افزایش سرمایه شرکت.
۲- حذف ۵۰ درصد غیر نقدی یکی از سهامداران به دلیل عدم ثبت در دفتر قانونی شرکت.
۳- تصویب صورت‌وضعیت بوشهرک به بورس.
۴- تغییر اسامنامه شرکت مطابق ضوابط بورس.
۵- موارد قابل طرح در مجمع فوق‌العاده.
حسین خداداد پور
رئیس هیئت مدیره شرکت سرمایه‌گذاری و توسعهاستان بوشهر (سهامی عام)

یکشنبه ۳۰ مهر ۱۳۸۵- ۲۸ رمضان ۱۴۲۷ - ۲۲ اکتبر ۲۰۰۶ - شماره ۲۳۷۵۷

معرفشون به مردم و فرهنگ مطلب در مطبوعات خارجی و ایرانی دربارهٔ این حرکت موسیقی و جایگاه زیرزمینی، به چه‌های دیدگه تشویق می‌شن که خودشون رو جدلی بگیرن و شروع به کار کنن …

شایسته‌ست ایران‌هایی مقیم لندن از مسئول محترم فرهنگی بنیاد میراث ایران بپرسند، آن چه زمانی هیب هاب و رب وارد میراث فرهنگی ایران شده است؟ لااقل تاریخچه‌اش را برامیان بگویند تا ببینیم ‘وقته‌شه که چه میراث ریشه دار فرهنگی ایرانی را جدی بگیریم و به چه‌های دیگر هم خودشون رو جدی بگیرن و شروع به کار بکنن^(!?)
آقایان! هرساز ایرانی -یا غیر ایرانی کلاسیکی را که بخواهید بیاموزید، حداقل و دست کم دوازده سال باید روزانه بدون توقف، سه روز/چهار ساعت تمرین کنید و خون دل بخورید و تازه بعد از همه ی این تجربه‌ها اگر گوش موسیقایی و استعداد خداداده بداهه نوازی هم داشته باشید، می‌توانید جزو نوازندگان متوسط موسیقی ملی به‌شمار آید و بعد از همهٔ این سالها دود^(!) با اعتماد به نفس بسیار روی صحنه بروند و در ماه رمضان و سالگرد شهادت امیر مومنان، فحش بدهند و ناسزا بگویند و تشویق شوند. و میبخشاند هم صد البته بنگاه هنرپرکتی بی بی سی.
پس باشد. و در انتها، سر دلسوزی و در دیر پای مدیر محترم صدا و سیما کشور خودمان - که شنیده‌ام خود در جوانی از مدافعین مرزهای شرف و غیرت انسان مسلمان ایرانی و مرزهای مقدس ایران زمین بوده‌اند - می‌نوسم که: عاجزانه می‌گویم اگر کاری نکند گراقتدر و طلسم این نشان ندادن سازهای موسیقی ملی مان را از صدا و سیما به هر نحوی که امکان عملی آن باشد، نشکنند و استادان قدر اول موسیقی ملی و سنتی و اصیل و معنوی کشور را اگر به رادیو و تلویزیون دعوت نکنند، روزی که هنوز جوانان ما از دریای زلال موسیقی و هنر پر معرفت ایران که حتی امثال غزالی و سعدی و حافظ و مولانا را شیفته خود می‌کرد، روی برمی گرداند و بی‌گنداب بر از لجن موسیقی تقلیدی غربی - آن هم از نوع بی ارزش تریش - روی می‌آورد. و خدا کند که چنین مباد.

جوان ایرانی سیمای سه تار آن که مشتاقعلیاشه کرامت بی‌آن مناجات می‌کرد، نمی‌بیند اما تمامی آلات موسیقی غربی را به خوبی می‌شناسد. در خانه، کیبستار برقی و مانده‌ولین و کی بورد دارد و از این کم اطلاع خود هم به تنها بیسمی ندارد و نمی‌هراسد، بلکه شایید افتخار می‌کند. شما در برابر پروردگارتان و تاریخ و فرهنگ ایران مستولیتی سنگین دارید.

اگر صدای لطیف موسیقی بی‌ آن آهسته و نیمه‌های آهنگین و شعر آتشین مولانا و کلام جون آب زلال سعدی و غزلهای ناب حافظ قرآن کریم است، خاموش شود، جای خود را با انکرالاصوات یابوه گویانی از آن دست که در بالا خوانند، خواهد داد و می‌بیند که بنیادهای خیری مغرب زمین هم گوی و میدان را در دست خواهند گرفت و در حمایت و تبلیغ این گروه‌های کم سواد و سخیف به عنوان هنرمندان^(!) برخاسته از نسل جوان پس از انقلاب، کمترین تردیدی به خود راه نخواهند داد. و این جفا ستا بر من و نسل من، من و امثال من که از سالها پیش تاکنون هرگز بی‌ وضوی دل، دست به ساز نبریده‌ام و دربارهٔ این خشک سیم خشک چوب خشک پوست، روزگاری جوانی از نسل من سروده بود که

زاد خاصم بستری باغ بلور

شب که قلبم را نطفات می‌کنم

سوره‌ای با او تلاوت می‌کنم…

با مهر و ادب

لندن، ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶

آگهی تغییرات شرکت تولیدی آویز سهامی خاص به شماره ثبت ۱۴۶ فیروزکوه
به استناد نامه شماره ۸۵۸/۸ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲۱ و روزنامه رسمی شماره ۱۷۹۶۲ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲۱ که حضور کلیه سهامداران در محل شرکت تشکیل شد، تصمیمات ذیل اتخاذ گردید:
۱-توزیع و صورت‌حسابهای مالی متبته به ۹۵ به تصویب رسید.
۲-آقای زهرا فرزانه به سمت بازراس اصلی و سعید معنارس به سمت بازراس علی‌البدل برای مدت یک سال تصاد گردید.
۳-روزنامه کلیرا انتشار اطلاعات درج تحت آگهی‌های شرکت الحذف شد.
رئیس هیئت مدیره شرکت

صاعی

آگهی دعوت

مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت سرمایه گذاری توکا فولاد (سهامی عام) نوبت دوم

نظر به اینکه جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۸۵/۷/۲۹ به دلیل عدم حضور حد نصاب لازم رسمیت نیافت، لذا بنیواسمهٔ سهامداران محترم شرکت سرمایه‌گذاری توکا فولاد سهامی عام به شماره ثبت ۶۱۲۴ با نمایندگان قانونی آنان دعوت می‌گردد در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت که در ساعت ۹ صبح مورخ ۱۳۸۵/۸/۱۱ در محل خانه کارگر واقع در اصفهان - میان آزادی - خیابان دانشگاه - خانه کارگر - سالن اجتماعات تشکیل می‌گردد، حضور به هم رسانند.

ضمناً برگ ورود به مجمع در محل تشکیل مجمع توزیع می‌گردد.
دستور جلسه:

- استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس قانونی.
- بررسی و تصویب صورتهای مالی متبته به ۸۵/۳/۲۱
- انتخاب بازرس قانونی.
- تعیین روزنامه کلیرا انتشار.
- تصویب اعضای هیئت مدیره.
- سایر مواردی که در صلاحیت مجمع مذکور باشد.

هیئت مدیره شرکت

آگهی مناقصه

گروه ملی صنعتی فولاد ایران دنظر دارد کالای مورد نیاز خود را به شرح ذیل تأمین نماید. لذا از کلیه تأمین کنندگان کالای مورد نظر دعوت به عمل می آید که برای کسب اطلاعات بیشتر و دریافت اسناد مناقصه به آدرس ذیل مراجعه نمایند.

- نام و نشانی مناقصه‌گذار: اهواز - کیلومتر ۹ چاده اهواز - خرمشهر گروه ملی صنعتی فولاد ایران - اداره خرید داخل تلفن: ۳۳۳۱۱۰۰۱۱۰۲-۲ ن.وع، کمیت و کیفیت کالا:
- ردیف
- شرح کالا
- نمش آرموبیوم با خلوص بیش از ۹۰% به شکل قالب ۳۰۵*۵۰ سانتیمتر ۹۰ تن
- نوع و مبلغ تضمین شرکت در مناقصه:
- الف - ضمانتنامه بانکی - ب- وجه نقد (با حساب جاری ۳۳۳۲ بانک صادرات شعبه گروه ملی کد شعبه ۴۴۴) و مبلغ تضمین شرکت در مناقصه ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
- محل، زمان و مهلت دریافت اسناد، تحویل و گشایش پیشنهادها:
- الف**، جهت دریافت اسناد مناقصه با در دست داشتن فیش واریزی به مبلغ ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (غیرقابل استرداد) به حساب جاری ۳۳۳۲ بانک صادرات شعبه گروه ملی کد شعبه ۴۴۴ به آدرس فوق‌الذکر مراجعه نمایند.
- ب**، توزیع اسناد مناقصه تا پایان وقت اداری روز شنبه مورخ ۸۵/۸/۸ می‌باشد.
- ج**، آخرین زمان ارائه پیشنهادها، تا پایان وقت اداری روز سه‌شنبه مورخ ۸۵/۸/۸ می‌باشد.
- کد گشایش بانک را ساعت ۱۴ روز چهارشنبه مورخ ۸۵/۸/۸ می‌باشد.

روابط عمومی گروه ملی صنعتی فولاد ایران
رئیس ثبت اسناد و املاک رودهن